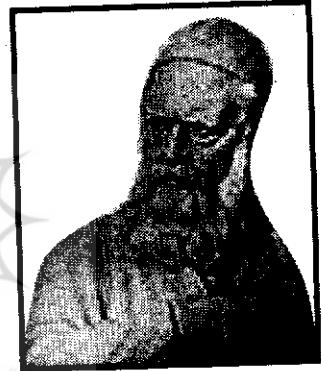


# عطار، در نگاهی گذرا

محمد عزیزی



این سرگشته‌تر از همه جهان که از کار و حال خویش فقط همین قدر می‌داند که «می‌ندانم من» یعنی شیخ فریدالدین عطار نیشابوری همان ابو حامد «محمد (۱)» نامی است که بنا به صحیح‌ترین اقوال در سال ۵۴۰ هجری در یکی از روستاهای کهنسال نیشابور موسوم به «کدکن (۲)» به دنیا آمد. پدرش، شیخ ابراهیم (۳) اگر خود - رسماً - درویش نبود، بدون تردید از علاقمندان این طایفه و اهل ذوق و حال و شور و شوق عارفانه‌ای بود. اشاره عطار در دیباچه‌ای که بر تذکره الاولیاء نوشته است به این که «از کودکی باز، دوستی این طایفه (اهل تصوف) در جانم موج می‌زد و همه وقت، مفرح دل من سخن ایشان بود.» (۴) به خوبی نشان‌دهنده این واقعیت است که شیخ ابراهیم در مجالس و محافل این درویش و متصوفه شرکت می‌کرده و همواره کودکش - عطار - را نیز به همراه می‌برده است. هم به این امید که فرزند را به شیوه‌ای که می‌پسندد تربیت کند و هم این که اگر آینه ضمیر وی قابل باشد، روزی او را در کسوت صوفی کامل و عارفی و اصل باز بیند.

علاوه بر آنچه این ابو حامد محمد بن ابراهیم از اینگونه محافل شورانگیز آموخته، بی‌تردید در طی سال‌های تحصیل از مدارس و نظامیه‌های بلند آوازه آن روزگار شهرش - نیشابور - نیز بسیار چیزها فرا گرفته و سرانجام بر انواع علوم و فنون ادبی و مسایل دینی و فلسفی عصر خویش مسلط گشته است. عطار در جوانی از میان خلق

باز آمده‌ای از آن جهانم من  
پیدا شده‌ای از آن جهانم من  
کار من و حال من چه می‌پرسی  
کاین می‌دانم که می‌ندانم من  
هر چند که در جهان نیم لیکن  
سرگشته‌تر از همه جهانم من  
دیوان - ۵۳۸

و زن و فرزندان، آنچنان غرق در «شور»  
و «شوق» و «درد» حضرت حق است  
که گاهی خودش هم از این همه شور و  
شیفتگی دچار حیرت می‌گردد:

این چه شور است از تو در جان ای فرید؟  
نعره زن از صد زبان هل من مزید  
گر کند شخص تو یک یک ذره، گور  
کم نگرده از جانان شور  
گر تو با این شور قصد حق کنی  
در نخستین شب کفن را شق کنی...  
شور، چندینی چرا آورده‌ای؟  
این همه شور از کجا آورده‌ای؟...

جانان دریایی ست آتش آب زر  
لاجرم هم شور دارد هم گهر  
دایما چون بحر میجوشی ز شور  
خویشتن را می‌فرود آری بزور... (۶)

با آنکه شور عشق عطار همچون امواج  
سنگین دریا و شعله‌های سرکش آتش،  
همواره رو به بالا دارد اما او برای حفظ  
تعادل، با تمام توان در تلاش برای مهار  
کردن این شعله‌های طغیانگر است:  
خاطرم پایم گرفته هر زمان

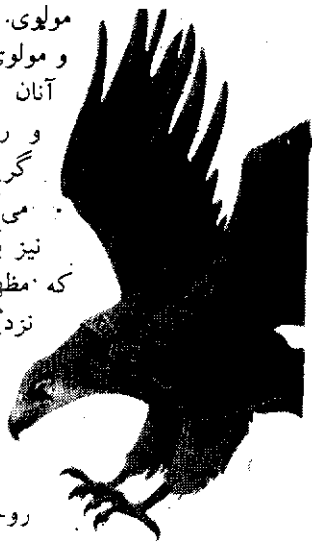
سرنگون بر می‌کشد گرد جهان (۷)  
با چنین دیدگاهی عطار هرگز به شاهان و  
امیران نزدیک نشد و آنان را مدح نگفت:  
برخلاف سنایی که ابتدا شاعری مداح بود  
و بعد به تصوف و عرفان روی آورد و نیز  
برخلاف مولوی که علیرغم آزادی اندیشه و  
آزادی تنظیم شخصیتش، به هر حال روابط  
نزدیکی با امرای زمان خود داشت.  
زندگی عطار مانند زندگی اغلب شاعران  
بزرگ کشور ما در پرده‌ای از ابهام فرو

زنی اختیار کرده، فرزندان داشته و به شغل  
عطاری و طبابت که میراث خانوادگی او  
بوده مشغول گشته است. و گویا همین  
شغل و شیوه را تا آخرین سال‌های عمر  
خویش هم حفظ کرده است. این واقعیت  
مسلم در زندگی عطار نیشابوری، نمایشگر  
تعادل روحی و تسلط وی بر تمایلات و  
کشمکش‌های درونی و بیرونی است. یعنی  
قدرت شگرف او در همراهی طولانی با  
تضادهای پایان‌ناپذیر زندگی روحی‌اش  
از سوی و زندگی اجتماعی‌اش از دیگر  
سوی. از این زاویه، عطار بیشتر به فردوسی  
و حافظ می‌ماند تا سنایی و

مولوی. چرا که در سنایی  
و مولوی این تضاد گاهی  
آنان را به شوریدگی

و رقص و سماع و  
گریز و نفرت از دنیا  
می‌کشاند. و گاهی  
نیز به شاهان و امیران  
که مظهر دنیا پرستی‌اند،  
نزدیک می‌گرداند. در  
حالی که در زندگی  
فردوسی، حافظ و  
عطار، همواره  
نوعی تعادل (۵)  
روحی و روانی وجود  
داشته است.

و همین تعادل است که زندگی  
عطار را از افراط و تفریط نجات داده  
است، به گونه‌ای که او در عین پرداختن  
به کارهای روزمره و مسایل معیشتی خود



رفته، خاصه اکنون که یکی از منابع مهم و مورد استناد تذکره‌نویسان و محققین ما یعنی خسرونامه از ردیف آثار مسلم عطار نیشابوری خارج شده است. (۸) بنابراین، ایبات:

مصیبت نامه کاندوه جهان است

الهی نامه کاسرار عیان است

بداروخانه کردم هر دو آغاز

چه گویم زود رستم زین و آن یار

بداروخانه پانصد شخص بودند

که در هر روز، نبض می‌نمودند. (۹)

که تاکنون از مسلمات زندگی عطار محسوب می‌شده‌اند، حالا دیگر اعتبار تحقیقی ندارند.

اما این که وی شغل عطاری داشته و در کنار آن طبابت هم می‌کرده است با تکیه بر خود آثار و اشارات شاعر، پذیرفتنی است و نیازی به چون و چرا ندارد.

افسانه‌ای که درباره تغییر روحی ناگهانی عطار، از قول دولتشاه سمرقندی و امثال وی نقل شده است، سخت بی‌اعتبار و عاری از هر گونه حقیقی است. زیرا - همانگونه که اشاره شد - عطار از همان دوران

کودکی در میان اهل تصوف زیسته بود و این حشر و نشر در او به حدی قوی بود که در همه آثارش مشهود است به ویژه در تذکره‌الاولیاء خودش در دیباچه همین کتاب با صراحت به میزان اعتقاد و علت روی آوردنش به مطالعه احوال و سخن اینان، نوشته است:

«اما بعد، چون از قرآن و اخبار گذشتی،

هیچ سخن بالای سخن مشایخ طریقت نیست

- رحمهم الله - که سخن ایشان نتیجه کار

و حال است نه ثمره حفظ و قال، از عیان است نه از بیان و از اسرار است نه از تکرار و از علم لدنی است نه از علم کسبی و از جوشیدن است نه از کوشیدن و از عالم «ادبئی ربی» است نه از جهان «علمتی ابی» که ایشان ورثه انبیاءند - صلوات‌الرحمن علیهم اجمعین - و جماعتی از دوستان خود را رغبتی تمام می‌دیدم به سخن این قوم و مرا نیز میلی عظیم بود به مطالعه احوال و سخن ایشان. (۱۰)

گرچه بعضی‌ها عطار را از مریدان رکن الدین اکاف و بعضی دیگر از پیروان قطب‌الدین حیدر زاوگی و یا مجدالدین بغدادی دانسته‌اند و جامی نیز وی را اویسی یعنی کسی که به پیروی خاص دینت ارادت نداده باشد، محسوب کرده و مرحوم استاد فروزانفر هم با تکیه بر اشتیاق فراوان عطار به ابوسعید ابوالخیر، معنویت وی را ماخوذ از ابوسعید می‌داند، اما واقعیت این است که در این باره هم - جز پاره‌ای حدس و گمان - سندی قابل اعتماد وجود ندارد.

همین قدر معلوم است که عطار بیش از همه شیفته ابوسعید است:

«شد مست مغز جانم از بوی باده زیر

جام محبت او با بوسعید آمد! (۱۱)»

اما این شیفتگی به معنای مرید بودن وی نیست. عطار گرچه از لحاظ مذهبی فردی کاملاً معتقد به مذهب خویش بوده اما هرگز تنگ نظری نداشته و حتی «خلاص و ارادت و نحوه ستایش او از حضرت مولای متقیان علی (ع) به طوری، صدق‌آمیز و مبنی بر حسن اعتقاد است که قاضی نور... ششتری

وی را شیعه پاک و خالص شمرده و مدیح او را در حق یاران پیغمبر (ص) تاویل نموده است، اما سخن راست آن است که بزرگان اهل سنت، هرگز منکر فضایل حضرت امیر (ع) نبوده و نیستند و مرتبت آن حضرت و اختصاص وی به جناب سید انبیا (ص) آن اندازه آشکار و مدلل است که جز نواصب و خوارج، هیچکس را یارای انکار آن نبوده است...

باری شیخ ما عطار نیز خواه سنی و یا شیعی باشد، در مسلک تصوف قدم می‌زده است و عموم صوفیان - باستثنای نقشبنديه که به ابوبکر نیز خود را پیوسته می‌شمارند - سند خرقه خود را به نقطه دایره ولایت محمدیه متصل می‌سازند و در عقد بیعت و کویه، یداً به یده علی (ع) را دستگیر خود می‌دانند و ساغر محبت و عشق به طاق ابروی مردانه وی می‌کشند (علیه الصلاه و علیه السلام) و بنابراین عشق و اخلاص او (عطار) بدان ولی مطلق و مرشد کل (علی «ع») امری است بسیار طبیعی و به اقتضای رسوخ اوست در مسلک تصوف و تبعیت او در فروغ مذهب از امام اهل رای ابوحنیفه نعمان بن ثابت و یا امام مطلبی محمدبن ادريس شافعی، منافاتی با ارادت و اخلاص عاشقانه‌اش به حضرت مولی الموالی علی (ع) ندارد...

(بهر حال) عطار (را) به هر مذهب و کیش که پندارند، مردی مخلص و مومن راستین بود. خدا را می‌شناخت و می‌پرستید اما نه پرستش زاهدانه که از طمع بحور و قصور خیزد بلکه پرستشی عاشقانه که از کمال معرفت مایه گیرد و حق مطلوب باشد و

بس.

این سلسله عشق الهی که برگردن عطار افکنده‌اند هر زمانش به شکل دیگر، در شور و غوغا می‌آورد، صلاهی عشق حق می‌زند، باده از خم قدیم می‌نوشد، نعره مستانه از دل بر می‌کشد، آه آتیشش سنگ می‌گدازد، سختش (تازیانه سلوک) می‌شود. (۱۲)

دولتشاه سمرقندی مرتبه عطار را عالی و مشربش را صافی دانسته و نوشته است:

«در شریعت و طریقت یگانه بوده، در شوق و نیاز و سوز و گداز، شمع زمانه، مستغرق بحر عرفان و غواص دریای ایقان است.» (۱۳)

عطار در یکی از قصاید خویش با مطلع:

الای یوسف قدسی بر آی از چاه ظلمانی  
به مصر عالم جان شو که مرد عالم جانی  
(۱۴)

آرزوی چنین مرگی را می‌کند:  
خدایا جانم آنکه خواه کاندر سجده گه  
باشم  
زگریه کرده خونین روی و خاک آلود  
پیشانی (۱۵)

و عجیب آن که سرانجام با مرگی شگفت‌انگیزتر از این روبرو می‌شود. تاتارها به نیشابور هجوم می‌آورند و عطار که پیری حدود ۸۰ ساله بوده است در این معرکه با شمشیر مغولی به شهادت می‌رسد و مصداق آن رهروی می‌گردد که خود در یکی از رباعیاتش تصویر کرده است:

گر مرد رهی میان خون باید رفت  
از پای فتاده سرنگون باید رفت  
تو پای به راه در نه و هیچ مهرس

خود، راه بگویدت که چون باید رفت  
(۱۶)

قدیمی ترین سند در باب شهادت او عبارت  
ابن الفلوطی است که گوید: واستشهد علی  
یدالنتار بنیشابور و مولف مجمل فصیحی  
خوافی نیز در حوادث ۶۰۷ ه.ق. به عنوان  
«الشهید المرحوم المبرور الشیخ فرید الحق  
و المله والدین» یاد می کند ولی این که  
وی در چه سالی شهید شده جای تردید  
است. مرحوم فروزانفر به قرینه این که  
ابن الفلوطی کسانی را که مرگشان مقارن  
حوادث معروف بوده است، بسال و ماه ذکر  
نمی کند و در مورد عطار چنین کرده است،  
حدس می زند که باید شهادت او در همان  
واقعه معروف حمله تاتار یعنی ماه صفر  
۶۱۸ ه.ق. باشد. (۱۷) محل شهادت عطار  
منطقه شادباغ یعنی همین محل فعلی مقبره  
اوست که در زمان امیر علیشیرنویسی ساخته  
شده است.

عدم آگاهی دقیق ما از نظم تاریخی آثار  
عطار یکی دیگر از مشکلات شناخت این  
شاعر و مطالعه سیر تحول اندیشه و شعر  
اوست. خودش در مقدمه ای که بر مختار  
نامه نوشته اشاره ای مبهم به این قضیه دارد:  
«جماعتی از اصداقاء محرم و از احباء همدم  
و قرینان دوربین و موافقان هم نشین... چون  
آینه روی از صفا بدان ضعیف آورده التماس  
نمودند که چون سلطنت خسرونامه (۱۸) در  
عالم ظاهر گشت و اسرار، اسرارنامه منتشر  
شد و زبان مرغان طیورنامه ناطقه ارواح را  
به محل و کشف رسید و سوز مصیبت نامه  
از حد و غایت در گذشت و دیوان در...

ساختن تمام داشته آمد و جواهر نامه و  
شرح القلب - که هر دو منظوم بودند - از  
سر سودا نامنظوم ماند که حرق و غسلی  
بدان راه یافت؛ رباعیاتی که در دیوان است  
بسیارست و... اگر انتخابی کرده شود و  
اختیاری دست دهد از نظم و ترتیب، نظام و  
زینت او بیفزاید و از حسن ایجاز، رونق او  
زیاده گردد. پس بنا بر حکم دواعی اخوان  
دین، (از میان شش هزار بیت رباعی، این  
مقدار اختیار کردیم و نام آن را) مختارنامه  
نهادیم. (۱۹) اما این اشاره در حدی نیست  
که بتوان با صراحت گفت که ترتیب  
سروده شدن آثارش به طور قطع، همین  
بوده است.

در بین شاعران ایران کمتر کسی است  
که مانند عطار این همه آثار مجعول به  
وی نسبت داده باشند. گاه آثار او را به  
عدد سوره های قرآن، ۱۱۴ کتاب کوچک  
و بزرگ دانسته اند از قبیل: خسرونامه  
- جواهرنامه - شرح القلب - اخوان  
الصفاء - اشترنامه - بلبل نامه - بیسرونامه  
- عبیرنامه - پندنامه - هدهدنامه - خواب  
نامه - سیاه نامه - زهدنامه - کمال نامه  
- مخفی نامه - مفتاح الفتوح - کنز الاسرار  
- شفاء القلوب - حقایق الجواهر - مظهر  
العجایب - لسان الغیب - تذکره الاولیاء  
- منطق الطیر - اسرارنامه - مصیبت نامه  
- مختارنامه - الهی نامه و...

که می دانیم از این همه، فقط آثار زیر به  
طور قطع و یقین متعلق به عطار نیشابوری اند  
و بقیه متعلق به عطار تونی (شاعر شیعی  
مذهب در قرن نهم هجری) و عطارهای

دروغین دیگرند و اما این آثار عبارتند از:

غیب آغاز می‌کند و مراتب مختلف را با کمک و راهنمایی پیر طریقت طی می‌کند و این طی طریق توأم با قصه‌گویی‌های لطیف و پر مغز است. قصه‌هایی که البته بار معنایی و تحلیلی آنها بیشتر برای شاعر مطرح است تا مثلاً زیبایی لفظی و کشش ماجراهای آن - و این ویژگی فقط مختص مصیبت‌نامه نیست که در سایر آثار عطار هم مطرح است.

۱. الهی‌نامه  
(که عطار گاهی آن را خسرونامه هم نامیده است.)

۲. اسرارنامه

۳. منطق الطیر (مقامات طیور)

۴. مصیبت‌نامه

۵. دیوان اشعار

۶. تذکره‌الاولیاء

۷. مختارنامه.

جواهرنامه و شرح القلب که بنا به تصریح خود عطار نیشابوری از آثار مسلم او بوده‌اند، از سرسودا به کام آب و آتش سپرده شده و نابود گشته‌اند.

الهی‌نامه شرح گفت و شنود پادشاهی نیک‌اندیش با شش فرزند خود است که هر یک آرزویی دارند:

یکی خواستار رسیدن به وصال دختر شاه پریان است، یکی می‌خواهد علم جادو بیاموزد. سومی جام جم را می‌خواهد، چهارمی به دنبال آب حیات می‌گردد، پنجمی انگشتری حضرت سلیمان را می‌جوید و آخرین فرزند نیز خواستار به دست آوردن کیمیا است.

اینان در حقیقت سمبل امیال گوناگون آدمی‌اند و شاه نیکبخت نیز سمبل اندیشه‌ای که با این امیال باطل مبارزه می‌کند و سرانجام نفس انسان را متوجه حقیقت مطلق می‌گرداند.

مصیبت‌نامه از مصایب و گرفتاری‌های روح به عنوان سالک فکرسخن می‌گوید. در این منظومه روح سیر و سلوک خود را از عالم

اسرارنامه که متشکل از دوازده مقاله مختص بحث در اصلی از اصول تصوف است، یکی از آن کتب است که به علت عمق مطالب و شرح غوامض تصوف یکی از امهات کتب این طایفه بشمار می‌رود. این همان کتابست که بقول دولتشاه سمرقندی هنگام مهاجرت بهاء‌الدین ولد پدر مولانا جلال‌الدین بلخی از خراسان و عبورش از نیشابور، عطار به پسر او که در آن وقت شاید مراحل صباوت را می‌گذرانید هدیه کرد (و) «مولانا بهاء‌الدین را گفت زود باشد که این پسر تو آتش در سوختگان عالم زند.» و مولانا در مثنوی خود از مضامین و حکایات آن بسیار استفاده کرده است و صوفیان را نیز سال‌ها بلکه قرن‌ها یگانه انیس و راهنما بوده است.» (۲۰) در خلال مقالات دوازده گانه این کتاب نیز چنان که شیوه عطار و سایر صوفیان است حکایاتی نغز و پرمحتوی در شرح و تحلیل و تفسیر این مباحث گنجانده شده است.

منطق الطیر شاهکار ادبی و برجسته‌ترین مثنوی عطار نیشابوری است. این منظومه که در حقیقت یک حماسه عرفانی است

توانایی و زبان آوری شاعر را از سویی و عمق اندیشه عرفانی او را از دیگر سوی به خوبی نشان می‌دهد. در این اثر شگفت‌انگیز لفظ و محتوی، داستان و جوهر تفکر شاعر، آنچنان هنرمندانه در یکدیگر بافته شده و آنچنان پیکره واحدی از آن فراهم آمده است که هر اهل درد و صاحب اندیشه‌ای را به تحسین وامی‌دارد.

در این مثنوی گروهی از مرغان دور هم جمع می‌شوند و به رهبری هدهد دانا به جستجوی سیمرغ، مراد حرکت می‌کنند. از هفت مرحله خطرناک سیر وسلوک (هفت وادی) می‌گذرند:

گفت ما را هفت وادی در ره است  
چون گذشتی، هفت وادی، در گه است

وانیامد در جهان زین راه کس  
نیست از فرسنگ آن آگاه کس...

هست وادی طلب آغاز کار

وادی عشق است از آن پس، بی کنار

پس سیم وادی است آن معرفت

پس چهارم وادی استغنی صفت

هست پنجم، وادی توحید پاک

پس ششم، وادی حیرت، صعب ناک

هفتمین، وادی فقرست و فنا

بعد از این روی روش نبود تو را (۲۱)

و سرانجام پس از تلاشی شوق‌انگیز از میان آن همه مرغ، فقط سی مرغ به کوه قاف می‌رسند:

چون نگه کردند آن سی مرغ زود

بی‌شک این سی مرغ آن سیمرغ بود

در تحیر جمله سرگردان شدند

باز از نوعی دگر حیران شدند

خویش را دیدند سیمرغ تمام

بود خود سیمرغ، سی مرغ مدام (۲۲)

در این منظومه عطار نام سیمرغ را «به کمک یک بازی لفظی با لفظ سی مرغ که جمع تعداد مرغان زایر است. یکی کرده است تا با این بازی آنچه واصوفیان در بیان اتحاد و وحدت دازند به زبان قصه تعبیر کند پیش از عطار نیز سهروردی در رساله عقل سرخ و هم در رساله صغیر سیمرغ، از این مرغ بی‌نشان الهام گرفته است. اما در جمع سلسله «رساله‌های مطیر» که از ابن سینا و غزالی و دیگران

باقی است منطق الطیر

عطار از حیث عمق تعلیم

و قدرت داستان‌پردازی

مزیتی خاص دارد. از

آن میان مخصوصاً

رساله الطیر غزالی

به داستان عطار

بیشتر می‌ماند و در آنجا نیز مثل

داستان عطار، مرغان در جستجوی

پادشاه بر می‌آیند و در طلب عتقا

در طی مراحل مختلف گرفتار یلایا و

مصایب می‌شوند. اما نتیجه بسیار لطیف

عارفانه‌ایی که عطار... از این حکایت

گرفته است، در داستان غزالی نیست.

و غزالی - مثل یک معکلم و قفیه و

درست برخلاف عطار - در حضرت

عزت نیز که جز خموشی را جای نیست،

مرغان را به گفت‌وگویی و قیل و قال

اهل مدرسه وامی‌دارد. بدین گونه در

رساله الطیر غزالی سالکان راه به معرفت و



دیوان عطار نیز از جمله آثار بسیار قابل اعتنائی اوست. غزل‌های پر شور و لطیف و تاثیرگذار فراوان دارد. همچنین است قصاید و ترجیع‌بند «ماصوفی صفة صفاييم» آن! عطار در غزل‌هایش گاه فرید - که ممکن است مخفف فریدالدین باشد - و گاهی نیز عطار تخلص می‌کند.

مرحوم فروزانفر غزل‌های عطار را به سه دسته تقسیم کرده است:

۱. غزل‌های عادی و معمولی که در توصیف عشق و معشوق معمولی و به اصطلاح زمینی است.

۲. غزل‌های عرفانی که تصویرگر عشق شاعر به معشوق ازلی و ابدی است.

۳. قلندریات که در آنها شاعر نسبت به ظواهر و عادات اجتماعی و... بی‌اعتناست.

بیشترین تعداد غزلیات دیوان از نوع غزلیات عرفانی اوست که از شور و حال و حرکت

و زیبایی شوق برانگیزی سرشارند:

نگاری مست ولا یعقل چو ماهی

در آمد از در مسجد پگاهی

سیه زلف و سیه چشم و سیه دل

سیه گر بود و پوشیده سیاهی

زهر مویی که اندر زلف او بود

فرو می‌ریخت کفری و گناهی

در آمد پیش پیر ما بزانو

بدو گفت ای اسیر آب و چاهی

فسردی همچو یخ از زهد کردن

بسوز آخر چو آتش گاهگاهی...

(دیوان ۶۸۴)

و یا:

برخاست شوری در جهان

یقین و سکون می‌رسند، در صورتی که در منظومه عطار به وحدت و اتحاد و مشاهده و مکاشفه نایل می‌آیند. (۲۳) در بین مثنوی‌های عطار، منطق‌الطیر نزدیک‌ترین اثر او به اوست. تصویر روح خود اوست. سیرو سلوک مرغان این منظومه، سیرو سلوک خود عطار است. گذر از وادی‌های هولناک و پر و بال ریختن و از نفس افتادن مرغان این داستان، نمادی از سیر روحانی عطار از نخستین وادی تا رسیدن به آخرین وادی، یعنی حرکت از وادی طلب و پیش رفتن تا نهایت راه، تا فقر و فنا است. از نخستین نفس‌کشی‌ها تا در زیر شمشیر خورنیز مغول‌ها گردن نهادن.

چهره‌ای که دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن - در سفری به نیشابور - از عطار و مزارش، ترسیم می‌کند چهره‌ای است فراموش ناشدنی:

کمتر مزاری چون مزار عطار مبین روح و احوال صاحبش است، تنها و باوقار، محجوب در گوشه‌ای از دشت. عطار که در حیات خود مرد تنهایی بود هنوز هم همین طور است...

سر در پرده خود فرو برده، رهرو راهی که راه و مقصود یکی است. هدف همان رفتن است و بس، سیر، و سفر چون پایان‌ناپذیر می‌نماید هیچ کس طاقت و حوصله همراهی با او را ندارد، سفری که وصفش را در منطق‌الطیر می‌بینیم. از این رو کم کس هست که (آثار) عطار را خوانده باشد، همه او را از دور نظاره می‌کنند. (۲۴) سیمرغی بر قاف غربت!



از زلف شورانگیز تو  
 بس خون که از دلها بریخت  
 آن غمزه خون ریز تو  
 ای زلفت از نیرنگ و فن،  
 کرده مرا بی خویشتن  
 شد خون چشمم چشمه زن  
 از چشم رنگ آمیز تو...  
 (دیوان ۵۵۷)

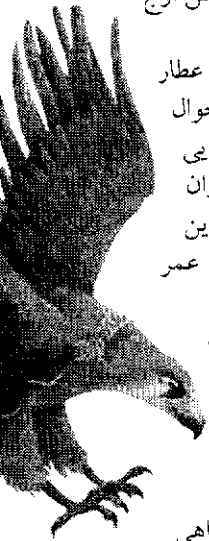
سبک بیان و زبان عطار در دیوان - همچون  
 مثنوی هایش - زبانی ساده، صمیمی، گرم،  
 زنده و شورانگیز است و در تاثیر گذاری آن  
 بر دیگران همین قدر کافی است که اشاره  
 کنیم رد پای بسیاری از غزلیاتش در دیوان  
 شمس و آثار دیگر شاعران از قبیل حافظ و  
 سعدی و جامی هم دیده می شود.

مضمون اصلی آثار عطار - به ویژه غزل های  
 عرفانی اش که بیشترین حجم دیوان بزرگ  
 او را تشکیل می دهند، «غرق و محو شدن در  
 عشق حق، غیبت از عالم حس، پاک شدن از  
 آلودگی های آن، باز جستن روزگار وصل  
 با معشوق ازلی، و از او فانی شدن» (۲۵)  
 است. بدیهی است که سیر در چنین عوالمی  
 لبریز از جذب و شوق برای هر انسانی دست  
 نمی دهد و بهره جان های پاک است که از  
 بند آب و خاک رسته اند. هر قدر چنین  
 حالتی دشواریاب است و دور از دسترس  
 و ویژه روح لطیف و اندیشه تیز پرواز  
 است، بیان آن دریافت ها و معانی نازک و  
 گریزنده در قالب کلمات و عبارات غزل  
 به مراتب دشوارتر است زیرا در تنگنای  
 الفاظ نمی گنجد. ناچار چنین شعرهایی از  
 حیث صور خیال و شیوه تعبیر و واژگان و

ترکیب و لحن و آهنگ به رنگی دیگر در  
 می آید، متفاوت با دیگر غزل ها، غزل های  
 عرفانی عطار پیشینه غزلسرای مولوی را  
 در دیوان شمس به دست می دهد. (۲۶)  
 غزل های گرم، پر خون، زنده و سرشار  
 از هیجانات روحی. تصویرهایی پویا  
 از سرمستی ها و سرگشتگی های انسانی  
 که می خواهد معمای وجود خود و  
 دنیای پیرامونش را حل کند و مجموعه  
 برداشت های روحی و حسی خویش را به  
 ساده ترین زبانی که می تواند به دیگران نیز  
 انتقال دهد، باشد که همدلی بیابد و بال در  
 بال او رو به قاف آرزوهایش اوج  
 بگیرد.

تذکره الاولیاء تنها کتاب عطار  
 به نثر است. سرگذشت احوال  
 و نقل گفتار مشایخ و عرفایی  
 که عطار از همان دوران  
 کودکی شیفته آنان بود و این  
 شیفتگی تا آخرین لحظات عمر  
 در وی باقی ماند.  
 نثر عطار در این کتاب،  
 ساده و صمیمانه است  
 و گرچه او اساس کار  
 خویش را در این  
 کتاب، بر نقل بنا نهاده  
 اما ناصاف این است که گاهی  
 تصویرسازی و قصه پردازی های  
 قابل اعتنایی ارایه می دهد.

درباره مضمون تذکره الاولیاء در فرصتی  
 دیگر سخن خواهیم گفت. در این مجال  
 اندک فقط همین قدر بگویم که این

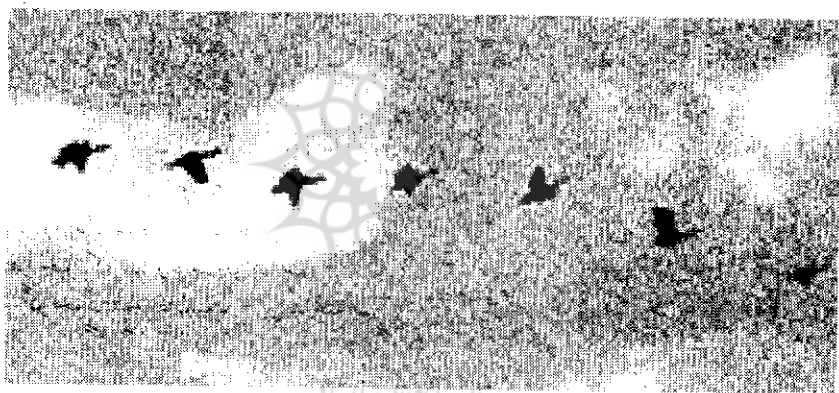


خاص اجتماعی آن دوران بود و مثلاً مثنوی معنوی و غزل‌های حافظ نیز هر کدام زاینده شرایطی ویژه روزگار خویش بوده‌اند. اغراق‌ها و مبالغه‌هایی که در افعال و اقوال عرفا و متصوفه این کتاب وجود دارد، می‌تواند از نوع اغراق‌های ادبیات حماسی باشد...

مختارنامه آخرین اثر عطار است که شاعر به خواست دوستانش آن را از میان رباعیاتش برگزیده و به شکل امروزی فصل‌بندی کرده است.

اگر بخواهیم در بین آثار عطار تمایزی قایل شویم باید بگوییم که نزدیکترین آثار

کتاب هم - در تحلیل نهایی - که حماسه دینی است. یک خانه تکانی شدید روحی. سوهانی برای بریدن زنجیر تعلقات مادی. آینه‌ای در برابر چشم روزگار. تصویری بدیع از برخی چهره‌های اسطوره‌ای اخلاق. به این امید که تماشاگر چنین چهره‌هایی نیز از هر آنچه زشتی، پلیدی و ناپیدار است، بیزاری جوید و این بیزاری البته به معنی بیزاری از نفس زندگی نیست بلکه به معنی بیزاری از نوعی زندگی است که متاسفانه بر نوع مطلوب آن غالب است. بنابراین چندان هم بیراه نخواهد بود اگر بگوییم بسیاری از تصاویر اغراق‌آمیز و سخنان



به عطار، عبارتند از منطق الطیر و مختارنامه و بعد دیوان. عطار به ویژه در منطق الطیر و مختارنامه اگر نگوییم عطار دیگری است - جلوه و شکوه خاصی دارد. اوج این جلوه‌گری در منطق الطیر زمانی است که دردمندانه از عشق می‌سراید:  
عاشق آتش بر همه خرمن زند  
اره بفرقش نهند او تن زند

شگفت‌انگیز این عرفا و متصوفه نوعی واکنش در برابر چنین غلبه‌ای است. اگر شرایط سیاسی، دینی و اجتماعی عصر عطار را به دقت مطالعه کنیم ممکن است به این نتیجه برسیم که لزوم تالیف چنین کتابی در آن زمان ناشی از یک ضرورت تاریخی و اجتماعی بوده است. همانگونه که شاهنامه فردوسی در زمان خود محصول شرایط

شعرش سراسر درد است و طلب، اشک  
است و خون و حرکت:

«سخن با دردتر، زین، کس ندیده‌ست  
کز این هر بیت، خونی می‌چکیده‌ست»  
(۲۹)

او از درد نمی‌گریزد. جستجوگر درد است  
و نیز جستجوگر هر آنکس که - به قول  
مولوی، (۳۰) سینه‌ای شرحه شرحه از درد  
داشته باشد:

درد حاصل کن که درمان، درد توست  
در دو عالم داروی جان، درد توست

در کتاب من مکن ای مرد راه

از سر شعر و سر کبری نگاه

از سر دردی نگه کن دفترم

تا زصد، یک درد داری باورم...

هر که را دردی‌ست درمانش مباد

هر که درمان خواهد، او جانش مباد

مرد باید تشنه و بی‌خورد و خواب

تشنه‌ای کاو تا ابد نرسد به آب...

(منطق‌الطیر - ۲۴۷)

پاورقی‌ها:

۱. من محمد نامم و این شیوه نیز ختم کردم بر محمد  
ای عزیز (مصیب نامه - چاپ دکتر نورانی وصال  
- انتشارات زوار - ص ۳۶۷).

۲. در تقسیم بندی‌های جغرافیایی اخیر، این روستا،  
جزء شهرستان تربت حیدریه محسوب شده است.

۳. نام پدرش، به احتمال قوی، ابوبکر ابراهیم بوده  
است و شاید نام جدش هم اسحاق بوده باشد. چون  
دولت‌شاه (سمرقندی) - با همه کم اعتباری سخنانش  
- به این دو نام توجه کرده و تا دلیلی بر رد آنها  
نداشته باشیم می‌توانیم آن را بپذیریم به خصوص که

درد و خون دل بیاید عشق را

قصه مشکل بیاید عشق را

ساقیا خون جگر در جام کن

گرنداری درد، از ما، وام کن

عشق را دردی بیاید پرده سوز

گاه جان را پرده در، گه پرده دوز

ذره‌ای عشق از همه آفاق به

ذره‌ای درد از همه عشاق به

عشق مغز کاینات آمد مدام

لیک نبود عشق، بی‌دردی تمام (۲۷)

کمیت و کیفیت رباعیات عطار، به

گونه‌ای است که بی‌هیچ تردیدی می‌توان

او را بزرگترین رباعی‌سرای ادبیات ایران

دانست. رباعیاتی که «از سر کار افتادگی

دست داده، نه از سر کارساختگی و از

تکلف مبرا است.» (۲۸) و چون همانگونه

که بر دل شاعر «آمده است، نوشته» شده

یعنی «در خون می‌گشته» سخت دل‌تشنین و

برانگیزنده است:

ما خرقه رسم از سر انداخته‌ایم

سر را بدل خرقه، در انداخته‌ایم

هر چیز که سد راه ما خواهد شد

. گر خود همه جان‌ست - برانداخته‌ایم.

دفتر بزرگی که عطار در برابر چشم روزگار

گشوده است، دفتری ساده، صمیمانه و در

عین حال رنگین، زیبا، متنوع، لبریز از

اندیشه‌های نیکخواهانه، همراه با طراوت و

تازگی ماندگار و در مجموع، سخت قابل

اعتنا و در خور توجه است:

زهی عطار از بحر معانی

به الماس زفان، درمی‌چکانی

(اسرارنامه)

- مزار پدرش در زادگاه عطار (کدکن) هنوز هم با نام مزار شیخ ابراهیم معروف به پیر زروند معروف است و زیارتگاه مردم و نگارنده این سطور که خود متولد کدکن و هم‌ولایتی عطار است، خوب به خاطر دزد که مادر بزرگش... همواره از پیر زروند (= مزار پدر عطار) بنام مزار شیخ ابراهیم یاد می‌کرد. و او کسی نبود که از راه کتب تذکره و تواریخ ادبیات به چنین نامی رسیده باشد؛ بلکه اطلاع او ادامه اطلاعات اهل محل از قرون گذشته بود.
- (دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی. مقدمه مختارنامه عطار نیشابوری - انتشارات توس - ص ۱۱۰ و چهار).
۴. عطار نیشابوری - تذکره‌الاولیاء - تصحیح دکتر محمد استعلامی - انتشارات زوار - چاپ هفتم - دیپاچه مؤلف - ص ۸
۵. منظور از این تعادل روحی برخوردار بودن از نوعی توانایی درونی است که از تصادم نیروهای متضاد درون و بیرون آدمی، ممانعت می‌کند و نمی‌گذارد که کفنه ترازوی زندگی به نفع یکی از این تضادها کاملاً بهم بریزد.
۶. مصیبت‌نامه - ص ۳۶۴
۷. همان - ص ۳۶۵
۸. ر.ک. مقدمه مختارنامه - دکتر شفیعی کدکنی از صفحه سی و هشت تا شصت و چهار.
۹. خسرونامه - منسوب به فریدالدین عطار نیشابوری - چاپ احمد سهیلی خوانساری - انتشارات زوار - ص ۳۳ و ۳۴
۱۰. تذکره‌الاولیاء - تصحیح استعلامی - دیپاچه مؤلف - ص ۴
۱۱. دیوان عطار - به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی - انتشارات علمی و فرهنگی - ص ۲۱۸
۱۲. بدیع الزمان فروزتنفر - شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری - انتشارات انجمن آثار ملی - چاپخانه دانشگاه تهران صفحات ۵۷ و ۵۸ و ۶۱.
۱۳. تذکره الشعراء - بهمت محمد رمضانی - انتشارات پدیده (خاور) - صص ۱۴۰ و ۱۴۱
۱۴. دیوان عطار - تقی تفضلی - ص ۲۲۸
۱۵. همان - ص ۳۴۴
۱۶. عطار نیشابوری - مختارنامه
۱۷. دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی - مقدمه مختارنامه - سی و یک
۱۸. منظور از خسرونامه همان الهی‌نامه است
۱۹. عطار - مختارنامه - صص ۳ و ۲
۲۰. دکتر سیدصادق گوهرین - اسرارنامه - انتشارات زوار - ص ۹
۲۱. منطق الطیر - گوهرین - انتشارات زوار - ص ۱۸۰
۲۲. منطق الطیر - گوهرین - انتشارات زوار - ص ۲۳۵
۲۳. دکتر عبدالحسین زرین‌کوب - با کاروان حنه - انتشارات علمی - چاپ ششم - صص ۲۱۲ و ۲۱۳
۲۴. دکتر محمد علی اسلامی ندوشن - صفیر سیمرغ - انتشارات یزدان - چاپ پنجم صص ۱۸۷ - ۱۸۸
۲۵. دکتر غلامحسین یوسفی - چشمه روشن - انتشارات علمی - ص ۱۹۰
۲۶. همان - ص ۱۹۰
۲۷. منطق الطیر - ص ۲۷
۲۸. عطار - مختارنامه - ص ۳
۲۹. اسرارنامه - ص ۱۸۹
۳۰. درباره تاثیر عطار در مولوی سخن فراوان گفته‌اند. نیازی به تکرار آنها ندیدم. مولوی بهتر از هر کسی در این باره قضاوت کرده است:

عطار روح بود و سنایی دو چشم او  
ما از پی سنایی و عطار آمدم!